

کانت

«راهنمایی برای خواندن کتاب نقد عقل محض»

محمد رضا واعظ

مرداد ۹۸

خانه حکمت اصفهان

آغاز

فلسفه و تاریخ فلسفه یکی هستند. شما نمی‌توانید به یکی از این دو فارغ از دیگری بپردازید. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد فهم کافی از مسائل، پرسش‌ها و موضوعات معین در زمینه فلسفه داشته باشد، ضروری است که پیشینه آن‌ها را بداند. (تیلور ۱۹۸۴، ص. ۱۷)

منابع

منابع اصلی:

Kant, Immanuel. 1998/1787. *Critique of pure reason*, 2d ed., tr. Paul Guyer and Allen W. Wood. New York: Cambridge University Press.

ایمانوئل کانت، نقد عقل محض، ترجمه بهروز نظری، انتشارات ققنوس، زمستان ۱۳۹۴.
یوستوس هارتناک، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه حداد عادل، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۷، ص.
۳۲.

منابع مرتبط:

Kant, Immanuel. 2004. *Metaphysical Foundations of Natural Science*. Translated and Edited by Friedman, Michael. Cambridge University Press.

Friedman, Michael. 1998. *Kant and the Exact Sciences*. Harvard University Press.

Hanna, Robert, 2006. *Kant, Science, and Human Nature*. Oxford University Press.

فریدمن، مایکل، ۱۳۹۴. کانت و فلسفه علم، ترجمه سعید جعفری، انتشارات نیلوفر.
مجموعه مقالات

بخش‌های مورد نظر برای مطالعه از نقد عقل محض

❖ ایمانوئل کانت، نقد عقل محض، ترجمه بهروز نظری، انتشارات ققنوس، زمستان ۱۳۹۴.

1. پیشگفتار (ویراست دوم) صص. ۴۳-۶۶
2. مقدمه (ویراست اول) صص. ۶۷-۷۸
3. مقدمه (ویراست دوم) صص. ۷۹-۱۰۰
4. آموزه استعلایی عناصر: بخش اول: حسیات استعلایی (ویراست دوم) صص. ۱۲۰-۱۴۶
5. بخش دوم: منطق استعلایی: ۱۴۷-۲۲۸

آموزه استعلایی عناصر

بخش دوم

منطق استعلایی

us.

Cognition

1. **Sensibility:** **Objects** are given to

Intuition

2. **Understanding:** **Objects** are thought

چند نکته

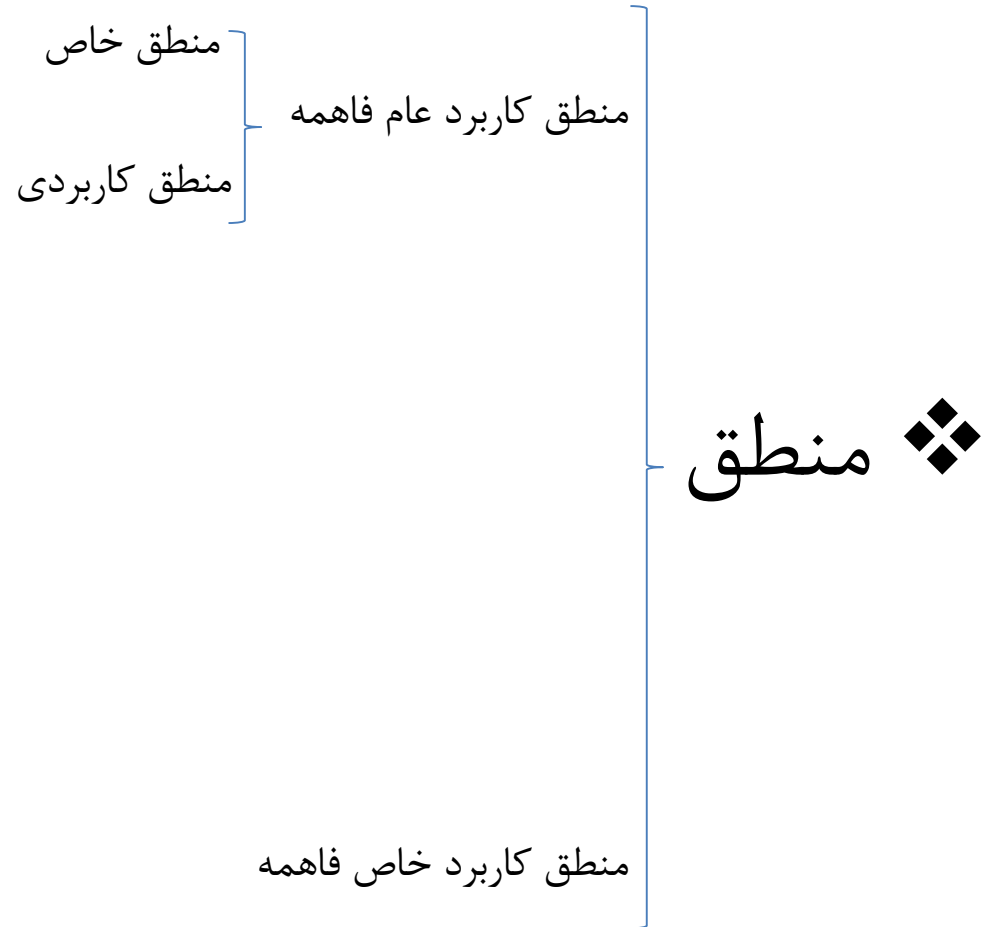
بدون **حساسیت**، هیچ ابژه‌ای نمی‌تواند به ما داده شود، و بدون **فاهمه** نمی‌توان به هیچ چیزی اندیشید.

فاهمه نمی‌تواند هیچ چیز را شهود کند و **حواس** نمی‌توانند به هیچ چیز بیندیشند.

علم قواعد حساسیت: **حسیات**

علم قواعد فاهمه: **منطق**

منطق



منطق کاربرد عام فاهمه

- قواعد مطلقا ضروری تفکر
- بدون آن فاهمه هیچ کاربردی نمی تواند داشته باشد.
- صرف نظر از تفاوت ابژه‌هایی که فاهمه بتواند به آنها توجه کند، به خود قواعد فاهمه می پردازد.
- منطق عمومی یا عام

منطق کاربرد خاص فاهمه

- دربردارنده قواعد اندیشیدن صحیح درباره نوع معینی از ابزارهاست.
- ابزار این یا آن علم معین؛
- اغلب در مدرسه‌ها به عنوان تمرین مقدماتی علوم آموزش داده می‌شود.

منطق عمومی / منطق محض

- در منطق محض ما از **همه شرایط تجربی (حسی)** که تحت آنها فاهمه‌مان به کار گرفته شده است، منتزع می‌شویم؛ برای مثال از تأثیر حواس، بازی خیال، قوانین حافظه، قدرت عادت، تمایلات و ...
- منطق محض فقط به کاربرد فاهمه تحت وضعیتی مشخص توجه دارد و برای شناختن این وضعیت، به تجربه نیاز است.
- بنابراین، **منطق عمومی اما محض**، با اصول اکیدا پیشینی سروکار دارد و قانون کلی برای فاهمه و عقل است
- اما فقط در مورد جنبه صوری کاربرد آنها، حال، محتوایش هر چه می‌خواهد باشد (تجربه حسی یا استعلایی).

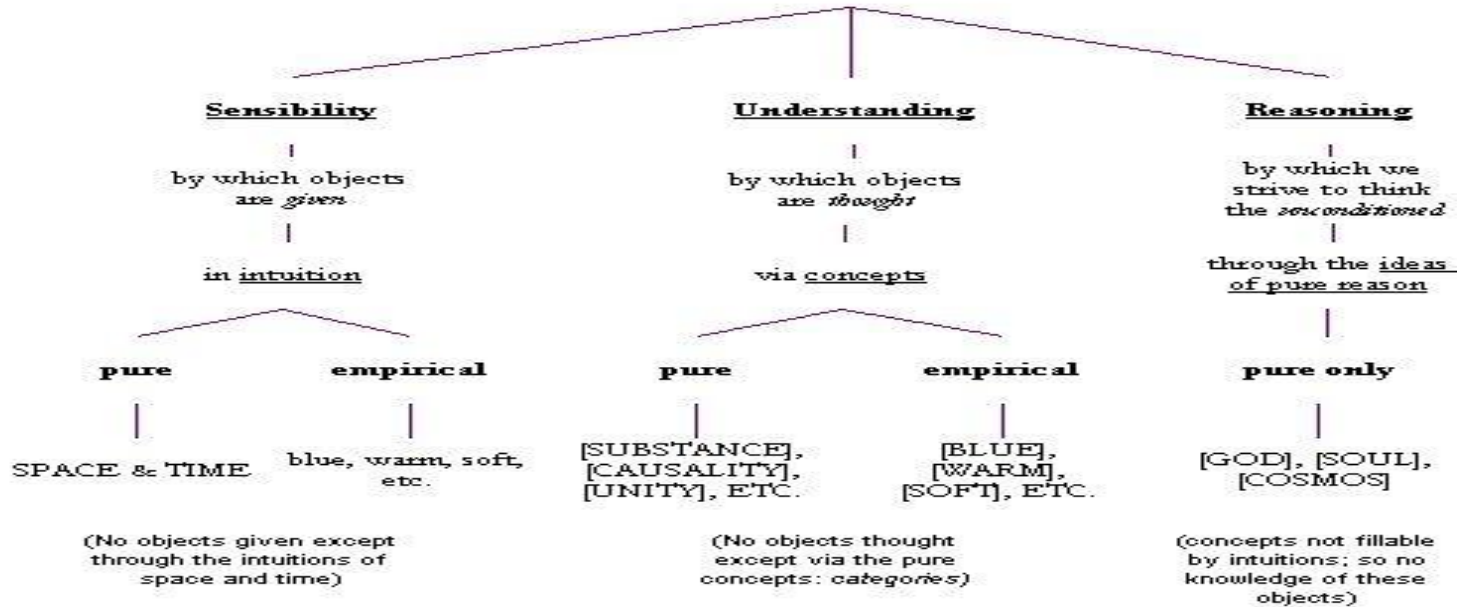
طرح شماتیک بخش منطق استعلایی



دربارهٔ راهنمای کشف مفاهیم محض فاهمه



CAPACITIES OF THE RATIONAL MIND



[Concepts are indicated by square brackets]

چرا منطق استعلایی؟

۱. فاهمه، قوه استفاده از مفاهیم است. (بنابر تعریف)
 ۲. استفاده از یک مفهوم، صدور یک حکم با آن مفهوم است.
-
۳. فاهمه، قوه صدور حکم نیز هست.

چرا منطق استعلایی؟

1. فهم، همان حکم کردن است.
2. وظیفه منطق، شناخت احکام است.

3. می توان از منطق برای شناخت فهم استفاده کرد.

تقسیم حکم به چهار دسته اصلی

۱. کمیت

۲. کیفیت

۳. نسبت

۴. جهت

I.
Quantity of Judgments
Universal
Particular
Singular

2.
Quality
Affirmative
Negative
Infinite

3.
Relation^b
Categorical
Hypothetical
Disjunctive

4.
Modality
Problematic
Assertoric
Apodictic

1.

Quantität der Urteile

Allgemeine
Besondere
Einzelne

2.

Qualität
Bejahende
Verneinende
Unendliche

3.

Relation
Kategorische
Hypothetische
Disjunktive4.²⁾Modalität
Problematische
Assertorische
Apodiktische

۱. کمیت

❖ کلی: همهٔ انسان‌ها ناطق‌اند.

❖ جزئی: بعضی انسان‌ها زن‌اند.

❖ شخصی: این زن ایرانی است.

۲. کیفیت

❖ **موجبه:** سندلی قهوه‌ایست.

❖ **سالبه:** سندلی قهوه‌ای نیست.

❖ **معدوله (محصوره):** سندلی غیرقهوه‌ای است.

۳. نسبت

❖ حملی: فردا باران می بارد.

❖ شرطی متصل: اگر باران ببارد، خیابان خیس خواهد شد. ($P > Q$)

❖ شرطی منفصل: الان یا شب است و یا روز.

۴. جهت

❖ ظنی: امروز (شاید) کلاس تشکیل می‌شود.

❖ تحقیقی (وقوعی): امروز کلاس تشکیل می‌شود.

❖ یقینی: مثلث سه ضلع دارد. اصل اینهمانی، اصل اجتماع نقیضین و

مقولات

✓ بنابراین، متناظر هر یک از انواع احکام، باید
فهمی وجود داشته باشد که نام آن مقولات
است.

تقسیم مقولات به چهار دسته اصلی

B 106

Table of Categories¹²

1.

Of Quantity

Unity

Plurality

Totality

2.

Of Quality

Reality

Negation

Limitation

3.

Of Relation^e

Of Inherence and Subsistence
(*substantia et accidens*)

Of Causality and Dependence
(cause and effect)

Of Community (reciprocity
between agent and patient)

4.

Of Modality

Possibility – Impossibility

Existence – Non-existence

Necessity – Contingency

entst. m.

(B 106)

| Tafel der Kategorien

1.

Der Quantität:

Einheit
Vielheit
Allheit.

2.

Der Qualität:

20 Realität
Negation
Limitation.

3.

Der Relation:

der¹⁾ Inhärenz und Subsistenz
(*substantia et accidens*)
der¹⁾ Kausalität und Dependenz
(Ursache und Wirkung)
der¹⁾ Gemeinschaft (Wechsel-
wirkung zwischen dem Han-
delnden und Leidenden).

4.

Der Modalität:

30 Möglichkeit — Unmöglichkeit
Dasein — Nichtsein
Notwendigkeit — Zufälligkeit.

۱. حکم از حیث کمیت

❖ کلی: همهٔ انسان‌ها ناطق‌اند.

❖ جزئی: بعضی انسان‌ها زن‌اند.

❖ شخصی: این زن ایرانی است.

۱. مقوله از حیث کمیت

❖ وحدت

❖ کثرت

❖ تمامیت

۲. حکم از حیث کیفیت

❖ **موجبه:** سندلی قهوه‌ایست.

❖ **سالبه:** سندلی قهوه‌ای نیست.

❖ **معدوله (محصوره):** سندلی غیرقهوه‌ای است.

۲. مقوله از حیث کیفیت

❖ واقعیت

❖ نفی

❖ حدگذاری

۳. حکم از حیث نسبت

❖ حملی: فردا باران می بارد.

❖ شرطی متصل: اگر باران ببارد، خیابان خیس خواهد شد. ($P > Q$)

❖ شرطی منفصل: الان یا شب است و یا روز.

۳. مقوله از حیث نسبت

❖ جوهر (موضوعی که همه چیز محمول آن است).

❖ علیت

❖ مشارکت (تبادل)

بهترین نقطه ورود به کانت از نظر جفری وارناک

تعارض میان یافته‌های علوم طبیعی و معتقدات بنیادی در اخلاق و دین



موجبیت فیزیک: یکی از پیش‌فرض‌های علوم طبیعی آن است که با مفروض بودن شروط مقدم بر هر رویداد، هیچ چیز دیگری جز آنچه روی داده، ممکن نبود روی دهد.



تعارض میان موجبیت فیزیکی و اراده و اختیار در حوزه اخلاق.



در جهانی که حرکات ماده تابع قوانین جبری علمی است چگونه حرکات بدن ما که نوعی ماده است تابع اراده آزاد یا اختیار است؟!



«اصل موجبیت» یا «دترمینیسم»

منظور از موجبیت یا دترمینیسم، این است که هر حادثه علتی دارد (اصل علیت عامه). این امر که هر حادثه معلول علتی است در فیزیک کلاسیک بدین صورت تعبیر می شد که **در صورت فهم و علم به حالت فعلی یک سیستم**، قادر به پیش بینی آینده آن خواهیم بود. منظور از فهم در این تعبیر، تعیین و اندازه گیری دقیق تمامی کمیت های سیستم در زمان حال بود. **از آنجایی که سیستم های فیزیکی از قوانین تغییرناپذیر علی پیروی می کنند**، رفتار آنها در آینده نیز تابع این قوانین و به عبارت دیگر تابع حالت فعلی آنها خواهد بود؛ بنابراین صرف تعیین مقادیر مربوط به حالت فعلی آنها، کافیت تا با استفاده از قوانین فیزیکی آینده آنها را پیش بینی کنیم.

واژه ی علیت تا قرن نوزدهم در میان فیزیک دانان به این معنی به کار رفته است که **اطلاع دقیق از حالت فعلی یک سیستم فیزیکی**، برای پیش بینی آینده ی آن کفایت می کند. به عبارتی دیگر، در جهان قوانین غیر قابل تغییری وجود دارند که به کمک آنها می توان به طور یگانه، آینده ی هر سیستم فیزیکی را از روی وضعیت فعلی آن تعیین کرد. این تعبیر خاص از علیت را «اصل موجبیت» یا «دترمینیسم» می نامند.

علیت

به مرور زمان مفهوم علیت عامه در میان فیزیکدانان، خاص تر و خاص تر شد و سرانجام این تز را که قوانین تخلفناپذیر وجود دارند و به کمک این قوانین می توان آینده ی هر سیستم فیزیکی را از حال پیش بینی کرد، موجبیت نامیدند. تعبیر فوق از اصل علیت تعبیر مورد قبول و رسمی آن نزد فیزیکدانان بود. لاپلاس در قرن ۱۹ میلادی این نگاه و تعبیر فیزیکی را در قالبی علمی - فلسفی مدون ساخت. **براساس این بینش قوانین تغییر ناپذیری بر تمامی اجزای جهان به طور یکنواخت حکمفرما بود و جهان از یک موجبیت علمی پیروی می کرد.** این مطلب را لاپلاس به صورت زیر بیان کرد:

« ما می توانیم حالت فعلی جهان را معلول حالت قبلی آن و علت حالت بعدی اش بدانیم. ... یک مغز متفکر که در یک لحظه تمامی نیروهای به کار اندازنده ی طبیعت و مکان موجودات سازنده ی آن را می داند، می تواند در یک فرمول، حرکات بزرگترین اشیای جهان و سبک ترین اتم ها را جای دهد. برای چنین موجودی، هیچ چیز غیر یقینی نیست و آینده مثل گذشته در مقابل چشمانش حاضر است....»

قرن نوزدهم و بیستم

از این زمان به بعد غالب فیزیکدانان به تبعیت از بور، بورن و هایزنبرگ موجبیت را از دنیای اتمی طرد کردند و گفتند که **عدم موجبیت، ذاتی پدیده‌های اتمی است** و عقیده‌ی ما در مورد علیت از تجاربمان با اشیای ماکروسکپی نشأت گرفته است و در مورد اشیای میکروسکپی صادق نیست.

دغدغه دیگر کانت

□ اعتقاد به خداوند چگونه با جهانی که ذاتا مادی و تابع موجبیت فیزیکی است، سازگار است!؟

□ دغدغه مشترک بارکلی و لایبنیتس:
حل این مسئله با دست کم گرفتن مدعیات علوم طبیعی

۴. حکم از حیث جهت

❖ ظنی: امروز (شاید) کلاس تشکیل می‌شود.

❖ تحقیقی (وقوعی): امروز کلاس تشکیل می‌شود.

❖ یقینی: مثلث سه ضلع دارد. اصل اینهمانی، اصل اجتماع نقیضین و

۴. مقوله از حیث جهت

❖ امکان عام (در برابر ممتنع): وجودش قابل تصور است.

❖ وجود (در برابر عدم)

❖ ضرورت یا وجوب (در برابر امکان خاص یا حدوث)

□ ضروری (Necessary): چیزی است که نقیضش قابل تصور نباشد: مثلث سه ضلع دارد.

□ ممتنع (Impossible): چیزی است که وجودش قابل تصور نباشد.

□ ممکن: چیزی است که هم وجودش و هم نقیضش قابل تصور است.

✓ امکان عام (Possibility): وجودش قابل تصور است.

✓ امکان خاص یا حدوث (Contingency):
نقیضش قابل تصور است.

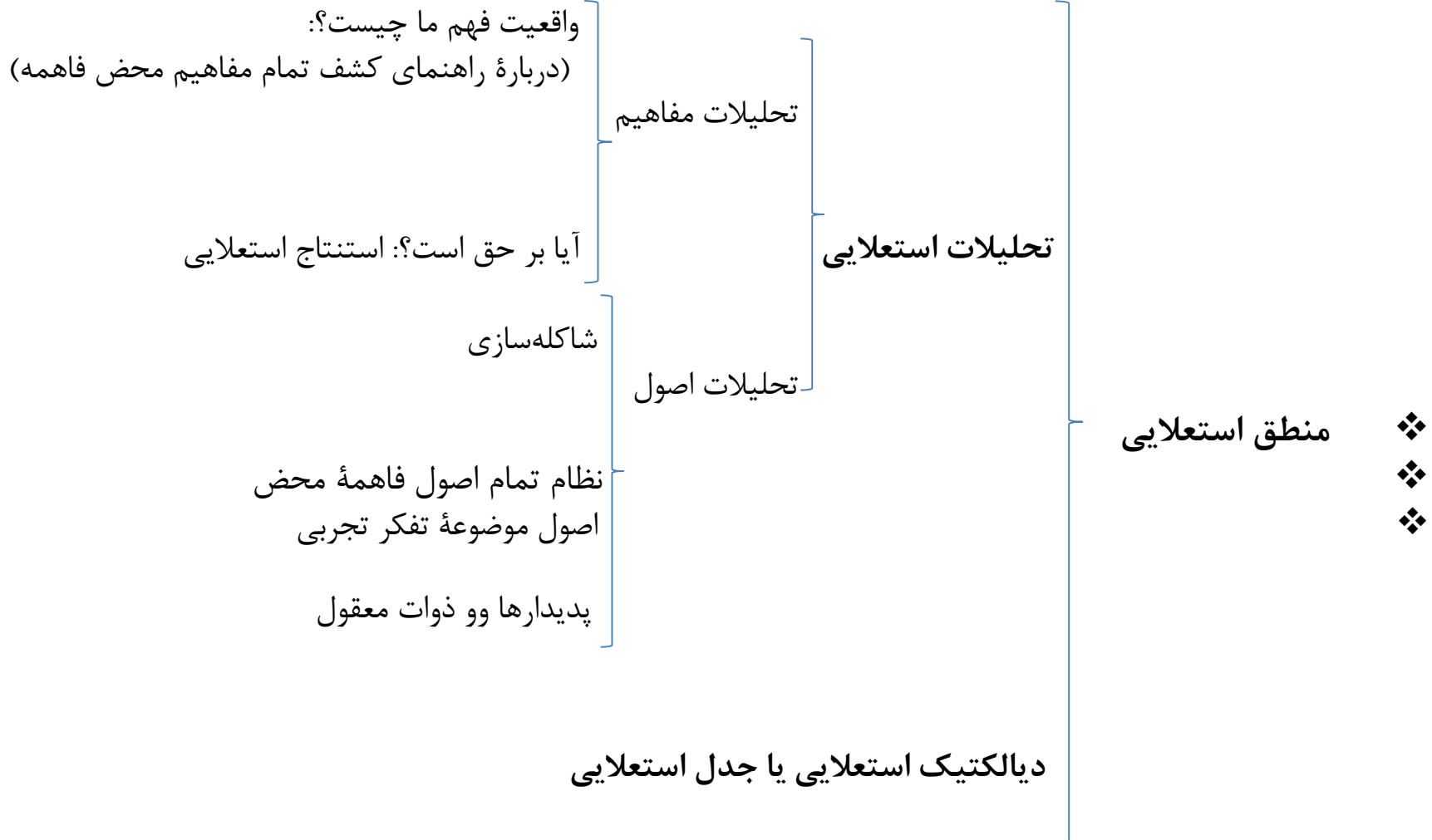
مقولات کمیت و کیفیت در ذیل مقولات ریاضی
مقولات نسبت و جهت در ذیل مقولات دینامیکی

داده‌های حسی ← حساسیت ← شهود تجربی: کثرات حسی در قالب زمان و مکان

تخیل ← ترکیب ← فاهمه ← فنومن: به سطح مفاهیم آوردن: وحدت بخشیدن در قالب حکم

✓ مفاهیم محض فاهمه (مقولات) به ترکیب محض کثرات حسی در قالب زمان و مکان
وحدت می‌بخشند.

طرح شماتیک بخش منطق استعلایی



دربارهٔ استنتاج مفاهیم محض فاهمه

آیا استفاده ما از مقولات به **حق** است؟

آیا استفاده از مقولات برای معرفت **شرط لازم** است؟

تفاوت استنتاج استعلایی و استنتاج تجربی

B118

- کانت: «من تبیین شیوه‌ای را که مطابق با آن مفاهیم می‌توانند به نحو **پیشینی** به ابژه‌ها مربوط شوند، **استنتاج استعلایی آن مفاهیم** می‌نامم و آن را از **استنتاج تجربی (حسی)** جدا می‌کنم که شیوه‌ای را نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم از طریق تجربه و تأمل دربارهٔ تجربه حاصل می‌شود و بنابراین نه به حقانیت مفهوم، بلکه به این واقعیت مربوط می‌شود که ما از کجا مالک آن مفهوم شدیم.»
- دو نوع مفهوم: مکان و زمان - مقولات

درباره مبانی پیشینی امکان تجربه (ویراست اول)
استنتاج استعلایی مفاهیم محض فاهمه (ویراست دوم)

۱. ترکیب دریافت در شهود

خواند ص. ۱۸۵ کتاب/A99

خواندن ص. ۴۹ کتاب هارتناک

۲. ترکیب بازتولید در تخیل

۳. ترکیب بازشناسی در مفهوم

چند نکته

وام‌گیری کانت از دکارت

■ رابطه سوژه با جهان (ابژه)؛

■ دوآلیسم جوهر مادی و ذهنی؛

■ پرداختن به رابطه ذهن و جسم توسط اسپینوزا با طرح نظریه تک‌جوهری و لایبنیتس با طرح نظریه هماهنگی پیشین‌بنیاد؛

■ اما نزد کانت این سوژه و مقولات او بودند که صورت شناخت را بر ماده فراهم آمده از جهان خارج افکنده و جهان نمود و فنومن را برمی‌ساختند.

وام‌گیری کانت از هیوم

■ در حقیقت، هیوم کانت را متوجه این امر ساخت که شناسایی آدمی **اصول سوژکتیو و** ذهنی‌ای را به کار می‌گیرد که سوژه توسط آن‌ها از **صرف** تجربه هر روزه انطباعات فراتر می‌رود. اما کانت برای رهایی از انتقادات هیوم و در نتیجه برای دفاع از امکان معرفت بشری، برخلاف **اصل تداعی روان‌شناختی** مورد اعتقاد هیوم، این اصول را اصولی استعلایی معرفی کرد که در عین حال پیشینی نیز بودند.

✓ بنابراین، برای کانت فاهمه نه به منزله **امری روان‌شناختی** **همانند هیوم**، بلکه بر اساس مفاهیم و مقولات مندرج در آن تعریف می‌شود.

تفاوت‌های بنیادین هیوم و کانت

■ هیوم جوهری به نام **نفس یا خود** را انکار می‌کند: بر اساس **منطق انطباع** باور او و تغییر و سیلان این انطباعات در طی زمان، برای هیوم هیچ چیز واحدی با عنوان من یا نفس در پس ادراکات وجود نداشت.

■ کانت برای رهایی از انتقادهای هیوم نسبت به **وحدت و استمرار من**، دو من، یکی **من ادراک تجربی و دیگری من استعلایی**، را از هم تمیز می‌دهد. به زعم کانت انتقادات هیوم صرفاً بر من ادراک تجربی وارد است، حال آنکه من **استعلایی نه نتیجه ادراک، بلکه پیش شرط امکان آن**، و در نتیجه غیر تجربی مبرا از شبهات هیوم است.

مراد کانت از واژه Objective

۱. چیزی مستقل از ذهن من (Neumena): **نومن**

۲. ابژه یا متعلق چیزی (Objekt): **ابژه**

۳. برابر ایستا (Gegenstand): **فنومن**: طبیعت: جهان و هر آنچه در اوست: برهم کنش سوژه و ابژه شناخت

Gegenstand (cf., B349).17. This implies that **Kant** must have a specific kind of object in mind when he claims that certain representations are 'without objects'.

✓ در حالی که کانت خود با بی دقتی این دو واژه را در بعضی موارد به جای هم به کار می برد، گایر هم در ترجمه انگلیسی برای هر دو از واژه **objective** استفاده می کند.

- طبیعت نه كاملا مستقل از انسان (سوژه) و نه كاملا محصول ذهن ماست. (نه نگاه رئالیستی فیلسوفان تجربه‌گرایی همچون لاک و هیوم و نه نگاه ایدئالیستی مطلق فیلسوفی همچون بارکلی)
- طبیعت از جایگاه ابژه فی‌نفسه‌اش به درآمده و به برابر ایستا تبدیل شده: یعنی از یک سو هستی‌اش وابسته به ماست (وابسته به در برابر ما بودن است) و از سوی دیگر، خارج از ما ایستاده است.
- طبیعت محصول مشترک عقل سوبرکتیو ما (صورت‌های محض شهود حسی و مقولات) و شیء فی‌نفسه (داده حسی ناشی از جهان) است.